



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۹

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی تمسک به دلیل حفظ نظام در اثبات مشروعیت شخصیت‌های حقوقی تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

مقدمه دلیل حرج

یکی از ادله ای که می توان بر مشروعیت شخصیت های حقوقی اقامه کرد، لزوم حرج است که اگر چنانچه شخصیت های حقوقی مشروعیت نداشته باشند، یلزم الحرج.

بیان مرحوم حاج آقا تقی قمی در توالی فاسد قول به عدم مالکیت دولت های نامشروع

این دلیل را مرحوم حاج آقا تقی قمی رضوان الله علیه در جلد چهارم عمده المطالب [عمده المطالب فی التعليق علی المکاسب جلد ۴ - ۱۴۲] در اثبات مالکیت دولت های غیر شرعی در وجه اول این گونه بیان کرده اند که اگر بگوییم این ها مالک اموال دولتی نیست و تصرفات آن ها در چنین اموالی مشروع نیست، یلزم الحرج الشدید بل یلزم اختلال النظام لانه لو لم نقل بالملکية فلا يجوز الذهاب والاياب الى جميع الادارات الحكومية بل لايجوز التصرف في الحسينيات و الخانات و غیرهما من الاماكن العموميه التي بنتها السلطه. و أيضا لا يجوز التصرف في الوسائط النقليه و قس عليها بقيه الامور كالتصرف في البنوك و امثالها و یلزم أيضا بطلان صلاه كل من یصلی فی المساجد و المجامع التي بنيت بامر السلطه فی الطرق بین البلاد و قس علی ما ذكرنا كثيرا من الامور اللازمه لهذا القول.

همچنین در ادامه در الوجه الثالث، که می توان ادامه الوجه الاول ایشان به حساب آورد فرموده اند: انه یلزم عدم مالکيه کل من یضع ماله فی البنک (ظاهرا مال را در حکم تلف می دانند) کما هو المعمول فی انحاء العالم و یترتب علیه عدم وجوب الخمس اذ لا موضوع له بالنسبه الى النقود من الاوراق و غیرها (چون دیگر مالک آن مال نیست) اذا كانت موضوعه فی البنک. و یلزم أيضا عدم انتقال المبيع الى التاجر و الکاسب اذ اما یشتري المتاع بالنقد الشخصی و إما یشتري بالذمه أما علی الاول فالبيع باطل اذ المفروض ان الثمن غصب (چراکه پولی که از بانک دریافت شده، مال مردم است و رضایت آن ها برای تصرف محرز نیست) و أما علی الثاني فالبيع و ان كان صحيحا لكن لا تفرغ ذمه المشتري بدفع الثمن اذ المفروض ان الثمن غصب و مجهول المالك (بنابراین تمام معاملات مردم با بانک های دولت غیر مشروع باطل می شود، چراکه مالکیت برای چنین دولتی ثابت نیست).

بنابراین با توجه به این حرج هایی که پیش می آید، باید قائل به ماکیت دولت های غیر شرعی شویم و مشروعیت معاملاتی آن ها شویم.

سرایت بیان مرحوم حاج آقا تقی قمی به ما نحن فيه

این بیان را مرحوم حاج آقا تقی قمی در مورد دولت های نامشروع است، ولی می توان آن را به کل شخصیت های حقوقی تعمیم داد، به این نحو که اگر معاملات به این شخصیت ها مشروع نباشد مشابه این توالی فاسد که مستلزم عسر و حرج است، پیش می آید.

دو تقریر از استدلال به لاجرج

استدلال به لاجرج به دو گونه قابل تقریر است، یکی این که استدلال به قاعده لاجرج و آیه شریفه (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) باشد، و دیگر این که این توالی فاسده باعث می شود، علم واطمینان به مشروعیت این شخصیت ها نزد شارع بیاورد.

اشکالات تقریر اول: استدلال به قاعده و آیه شریفه

اشکال اول: لسان نفی حکم

اما تقریر اول، دو اشکال دارد یکی این که قاعده لاجرج مشرع نیست و نمی تواند یک جعل و حکم شرعی (در این جا: مشروعیت و مالکیت شخصیت های حقوقی) را اثبات کند (حتی اگر در لاضرر این مطلب را قبول کنیم در این جا نمی توان قائل شد).

بیان سه مبنا در قاعده لاضرر و لاجرج

مبنای اول

توضیح آن که در لاضرر سه مبنای عمده وجود دارد که قابل سرایت به لاجرج است، یک مبنا که از ظواهر مرحوم شیخ و صریح مرحوم نائینی استفاده می شود، این است که لاضرر نفی و لاجرج حکم اند به لسان نفی حکم به عبارت دیگر ضرر و حرج اشاره دارند به حکم ضرری و حرجی، یعنی لاحکم ضرری و لیس فی الدین من حکم حرجی.

مبنای دوم

مبنای دوم بیان مرحوم صاحب کفایه است و آن نفی حکم به لسان نفی موضوع است یعنی روایت نمی گوید لاحکم ضرری بلکه می فرماید لاضرر، یعنی موضوع حکم ضرری را نفی می کند (یعنی در لوح تشریع ضرر موضوع حکم شرعی قرار نگرفته است) که البته هدف آن نفی حکم است.

مبنای سوم

مبنای سوم این است که بگوییم که مقصود از ضرر و حرج، ضرر و حرج خارجی است ولی از آن جهت که نفی ضرر و حرج خارجی به طور مطلق، معقول نیست (چرا که ضرر و حرج همیشه در عالم تکوین وجود دارد)، مقید به مواردی است که مستند به شرع باشد بنابراین نفی موضوع است به لسان نفی موضوع منتها آن موضوعاتی که مستند به حکم شرعی باشند. اگرچه در این جا هم حکم ضرری نفی می شود ولی موضوع خارجی مستقیماً نفی می شود و آن از لوازم این است.

بررسی مشروعیت بر اساس هر مبنا

بر مبنای اول و دوم که غرض نفی حکم است، نمی توان جعل یک حکم وضعی (در این جا: مشروعیت شخصیت های حقوقی) را ثابت کرد و صرفاً می توان احکام تکلیفی مثل حرمت غصب را نفی کرد. اما بر مبنای سوم می توان گفت اگر سکوت و عدم جعل شارع نیز سبب ضرر و حرج خارجی برای مکلف شد، شارع جعلی (در این جا: مشروعیت شخصیت های حقوقی) انجام داده است.

تفاوت دلیل قاعده لاجرج و لاضرر در اتخاذ مبنا

ممکن است در لاضرر مبنای سوم را بپذیریم ولی در لاجرج که لسان آن (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) ناظر به جعلیات شارع است نمی تواند عدم مشروعیت را که از جعلیات نیست، اثبات کند. همین مطلب را در مورد لاضرر در نسخه ای که می فرماید لاضرر فی الاسلام (یعنی در احکام اسلام) می توان بیان کرد ولی این نسخه از مرسلات صدوق است و سنداً ضعیف به

شمار می رود، لذا مرحوم شهید صدر مبنای سوم را در لاضرر می پذیرند (آن روایتی که سندش تام هست لاضرر ولا ضرار هست، بدون قید فی الاسلام که می تواند ناظر به ضرر خارجی مستند به شارع به حساب بیاید).

نتیجه اشکال اول به تقریر اول

بنابراین دلیل لاجرح برای اثبات جعل ومشروعیت شخصیت های حقوقی تام نیست.

اشکال دوم به تقریر اول: شخصی بودن

اشکال دوم به تقریر اول (استدلال به قاعده لاجرح وآیه شریفه) این است که بر فرض پذیرش این معنا که لاجرح می تواند جعل مشروعیت کند، ملاک آن حرج شخصی است ونمی توان حکم عامی را برای تمام شخصیت های حقوقی ونسبت به تمام مردم وبه هر میزان صادر کرد (ملاک حرج شخصی است). وجه بسا در مواردی حکم به نفی حرمت غصب برای رفع حرج کافی باشد ونیاز به جعل مشروعیت نداشته باشیم. بله، اگر سر وکار شخص با این اموال به نحو گسترده ای زیاد شد، ممکن است مشروعیت بعضی شخصیت های حقوقی را از این جهت برای خود شخص بپذیریم.

بررسی تقریر دوم: تحصیل اطمینان به مشروعیت

اما در مورد تقریر دوم (تحصیل اطمینان به مشروعیت نزد شارع به خاطر توالی فاسد وعسر وحرج هایی که پیش می آید) باید ببینیم که چطور می توان اینچنین اطمینانی را نسبت به جمیع شخصیت های حقوقی پیدا کرد واگر تفکیکی بین آن ها لازم است انجام دهیم وثانیا آیا واقعا حرج لازم می آید یا خیر وآیا نفی حرج منحصر در اثبات مشروعیت برای شخصیت های حقوقی است یا راه های دیگری نیز دارد.